



۲۰۲۲/۰۴/۱۸



عبدالقیوم میرزاده

افکار طالبانی و جامعه افغانی

درگام نخست میخوام تصریح کنم که جامعه ما نه بوسیله چند ده هزار نیروی مسلح طالب که از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان تسلیح و تجهیز گردیده و به حمایت کشور های آزمنده بر اداره کشور مسلط شدند اداره میگردد بلکه این افکار طالبانی است که در جامعه ما همچنان حکومت میکند و راه را در برابر تعقل، خرد، ترقی، پیشرفت، تساوی حقوق و حاکمیت قانون بسته است.

اگر با دید جامعه شناسانه یک نگاه گذرا به اوضاع اجتماعی - سیاسی - اقتصادی کشور ما در دازمنه تاریخ ببیندازیم بوضاحت میبینیم که افکار تعصب، خشونت، زن ستیزی، مخالفت با خرد و خرد ورزی، کیاست، تمام انواع نوگرایی، آزادی های انسانی و حقوق اتباع از بدو سیطره اعراب بنام احکام اسلامی در حقیقت تحریف تمام احکام اسلامی بر کشور و مردم ما تحمیل گردیده است و مردم ما را به قهقرا قرون وسطایی رهنمون گشته اند که تاکنون این افکار همچنان پایا نگهداشته شده است.

بنابر موقعیت جیو استراتژیک وطن ما اعراب در اوضاع و مطالبات جهان گشایانه آنزمان صلاح در آن میدیدند تا سیطره شان را بر کشور ما نهادینه ساخته و این منطقه را همچو مستعمره مادام العمر زیر فرمان داشته باشند. اما روح سرکش باشندگان این سرزمین این سیطره را به آسانی نمی پذیرفت و در نتیجه نیروهای متجاوز اعراب متحمل تلفات سنگینی میشدند که توضیح این جنگ های آزادیخواهانه مردم ما از بحث این نوشتار خارج است. بلاخره اعراب با استفاده از تجربه حاکمیت و سیطره کلیساها بر جوامع توانستند با ایجاد سیستم مسجد و کشاندین مردم به بهانه ادای نماز با جماعت بر روان و شئون مردم تأثیر گزاری کرده و به این ترتیب در داخل حریم خصوصی و خانه های مردم راه یافتند. در گامهای نخستین از طریق این تأثیر گزاری اذهان مردم را تخدیر و تسخیر کرده و بوسیله آنها مخالفان شان را نشانی، دریافت و نابود کردند و به این ترتیب کشور و مردم را از وجود بهترین فرزندان از ادیخواه و ترقی پسندش محروم ساختند. با آنکه در ظاهر اعراب خود رفتند اما بوسیله همان مسجد و منبر که در دست ملای تربیت یافته و پرورش یافته افکارش مجهز بود جامعه را در گرو داشتند و مردم را در دراز مدت بوسیله پخش خرافات بوسیله مسجد و تبلیغ نادرست و تحریف شده از اسلام مطیع نگهداشتند و پیوسته مردم ما را چون نوکران گوش به فرمان از طریق همین مسجد مورد سوء استفاده و بهره برداری قرار داده اند. در پهلوی آن بخش هایی از جامعه همچنان بوسیله خوانین و سران اقوام که در معاملات پیدا و پنهان سهم بسزایی از تقسیم ثروت جامعه را نصیب خویش گردانیده و همچنان از حمایت مسجد برخوردار بودند و عده از اعراب افغان شده که بنام سید، پیر و پیشوا و گردانندگان مراجع طریقت در تحمیل مردم نقش بارز ایفا کرده و با گذشت حدود چهارده قرن از امتزاج شان در جامعه افغانی هنوز هم در خدمت استراتژی های اعراب نقش فعال داشتند به گرو گرفته بودند که بر این وضعیت قهقرایی قمعین میکرد.

البته بعد از تضعیف سلسله اعراب و جانشینانش، ظهور امپراطوری عثمانیه، امپراطوری انگلیس و جانشینان شان این سلسله همچنان ادامه پیدا کرد، صرف مرجع بیعت امرا و سلاطین و مسئولین مراکز تعلیم و تربیه ملا، طالب و چلی تغییر پیدا کرد و اهداف یعنی تحت سیطره داشتن مردم و دور نگهداشتن مردم ما از آگاهی، عقل و خرد ورزی همچنان پا برجا بود. شاهان و امرای که در گذشته ها بانیست به اعراب بیعت میکردند بعد ها لازم بود به مراکز امپراطور های

تازه بدوران رسیده بعیت کنند و آنگاه میبود که بوسیله همین مسجد موردمحیامیت قرار میگرفتند و در غیر آن اگر شاه و یا امیری از این اطاعت سرباز میزد و یا از اهداف آنها دوری میجست بوسیله همین مسجد مورد تکفیر قرار گرفته و با تحریک همین مسجد و ملبوسیله گروه هایی کثیری از مردم نابود میگردد که این سلسله در کشور ما به کرات عملی شده و شایسته ترین رهبران و نیرو های آزادیخواه کشور ما زوال و نابود شده اند.

پس حاکم اصلی در کشور ما مسجد و گرداننده آن ملا در جمع مردم با ذهنیت قرون وسطایی و خرافاتی.

این ملا است که جامعه ما را گردانندگی و اداره میکند و ملا از صد ها سال به اینطرف در کشور ما از جانب اجانب تعلیم، تربیه و با اندیشه های قرون وسطایی مخالف ترقی، پیشرفت، آزادی های انسانی تجهیز شده و به مساجد ما گسیل گردیده اند.

پس این مفکوره که یک قوم و یا یک گروه اتنیک جهدی بنیادگر، طالب و با مفکوره طالبی مجهز است از ریشه نادرست میباشد. البته حالا ممکن است طالبانی که در مسند مناصب دولتی قرار گرفته اند اکثریت شان با یک زبان تکلم کنند، اما مفکوره طالبانی را طی قرن ها همچنان به باور اکثریت مردم ما تبدیل کرده اند و هر آن عند الضرورت مورد بهره برداری قرار میگیرند.

در تاریخ معاصر این خطه بعد از تهاجم فریب خوردگان مسجد نشین به فرمان و حمایت انگلیس علیه شاه خردمند، آگاه، آزاد و ترقی پسند کشور اعلیحضرت امان الله خان و سقوط نظام قانون، آزادی و پیشرفت دوره امانی کشور ما زیر حاکمیت دزد نامی آنزمان بنام حبیب الله بچه سقاویه قهقرأ قرون وسطایی رفت.

سقوط نظام آزادی و قانون امانیه به اثبات رساند که این کشور نه تنها به یک انقلاب فرهنگی نیازمند است تا اکثریت مردم کشور باسواد گردیده و به این آگاهی برسند که دوست و دشمن خویش را که هر لباسی به تن داشته باشد و هر نقابی که بر چهره داشته باشد تشخیص داده، به حقوق و آزادی های خود، جامعه و منافع ملی کشور باورمند باشند، بلکه در پهلوی آن بسیار ضروری است تا سیستم موجود صدور ملا و مدرسه از خارج منهدم گردیده و سیستم اداره مسجد، تعلیم و تربیه ملا و مدرسه بر طبق نسخ حقیقی اسلامی و در پرتو منافع ملی کشور جاگزین آن گردد.

بر علاوه آنچه گفته آمدیم در بیش از چهار دهه اخیر در نتیجه تجاوزات بیشرمانه روس، پاکستان، ایران، امریکا و سایرین چنان جنگهای خانمانسوز و خانمان بر اندازرا در سراسر کشور ما مشتعل ساختند که هیچ فردی از افراد کشور احساس مسئولیت نداشته و به نحوی همه اتباع در تلاش و جستجوی مسئولیت بودند. مردم در گامهای آغازین تجاوز روس در افغانستان بنابر توصیه ها و تجاوز همان ملا و مسجد، (مجاهدین) ساخت پاکستان و ایران را که هر دو از مدارس بنیاد گرایی و تروریست پروری پاکستان و مراجع تقلید ایران شهادتنامه در دست داشتند ناجی اسارت، غم ها و آلام خویش دانسته نا آگاهانه برای پیروزی آن دون صفتان نوکران اجنبیان دست و استین بالا زده با همه داشته های خویش از آنها حمایت کرده تا پیروزیشان را تحقق بخشیدند. البته نقش عده از درس خواندگان باورمند به روحیه آزادیخواهانه بر علیه تجاوز روس به کشور ما را که بیشترین شان بی خبر از اهداف پشت پرده این غایله بودند نیز نمی توان از نظر دور داشت. وقتی این اهریمن ها بر مسند قدرت در کشور ما تکیه زدند، نقاب ها درید و رُخ اصلی این دون صفتان نمایان گردید و در سراسر کشور جنگهای تنظیمی شعله ور شد و طی حدود شش سال حاکمیت این جنگ افروزان مردم صد ها هزار قربانی دادند و تمام کشور به خرابه مبدل گشت و همه زیر ساخت های اقتصادی کشور نابود گشت و هستی جامعه ما را به یغما بردند.

تغییر اجتماعی قابل ذکر دیگری که در کشاکش این وهله تاریخ کشور ما بوقوع پیوست جاگزینی موقف اجتماعی خوانین و سران اقوام به قوماندانان مسلح میباشد که در پهلوی مسجد و ملا و به حمایت مسجد و ملا عرض اندام کرده و تا کنون پیوسته از جانب بازیگران مسایل افغانستان و کشور های آزماند مورد بهره برداری سوء بر علیه منافع ملی کشور ما قرار گرفته اند و در مقابل گروه کثیری از تحصیل یافتگان، متخصصین امور اداره و اقتصاد و صنعت که هم شغل و هم جان خود را در حاکمیت های دست نشانده بعد از کودتای ثور بعد از ورود نوکران پاکستان و ایران (مجاهدین) در خطر میدیدند از کشور خارج گردیده و به کشور های مختلف جهان مهاجر و آواره شدند و به این ترتیب عرصه بیشتر برای

حاکمیت نیروهای بی باور به منافع ملی، جاهل، بنیاد گرا و عمال اجنبی مساعد گردید که بدون هیچ مانع اجتماعی حاکمیت شان را نهادینه سازند.

درگیر و دار این جنگهای تنظیمی کشورهای آز مند و ذینفع در کشور ما که اهداف غیر از آنچه (رهبری مجاهدین) در کشور ما انجام میدادند داشتند و بیشتر از این در وجود (رهبری مجاهدین) منافع خویش را نمیدیدند بناً مجدداً دست بکار شده و گروه دیگری را بنام طالبان همراه با قوماندانان با استفاده از همان منبع اولی یعنی مدارس تروریست پروری تسلیح و تجهیز کرده به کشور ما گسیل داشتند، مردم بستوه آمده از جنگهای تنظیمی که به قیمت صد ها هزار قربانی و تخریب همه منابع روزی دهنده کشور تمام شده بود و فقر در کشور بیداد میکرد، این گروه های تازه وارد را فرشته های نجات شمرده و تا پیروزی نهایی آنها را حمایت بیدریغ کردند. این (فرشتگان نجات) با آنکه کشور را از لوٹ جنگجویان، دزدان و غاصبین پاک کردند و جنگ ها تا حدودی فروکش کرد، اما این گروه متحجر مخالف خرد، آگاهی، ترقی، حقوق انسانی و مشارکت مردم در اداره که فهم و درکی از علم اداره، سیاست و اقتصاد نداشته و هم از لحاظ دینی هیچگونه مشروعیت مذهبی نداشتند بنام امارت اسلامی کشور را در بست در اختیار پاکستان قرار داده و اداره کشور ما را پاکستانیان در راستای منافع خود شان به پیش می بردند. که این بار نیز گروه کثیری دیگری از مردم راه فرار در پیش گرفته و تقریباً اکثریت مردم شهر نشین مهاجر و آواره شدند. که آخر الامر از یکطرف عده از سرکردگان طالب خود از این وضع بستوه آمده و از طرف دیگر منافع کشور های آزندبا منافع پاکستان در تقابل قرار گرفته و نزدیکی بیش از حد پاکستان با استراتژی های توسعه طلبانه چین روابط تنگاتنگ با ایران کشور ما را بد بختانه آماج یک تجاوز دیگر تحت رهبری ایالات متحده آمریکا به اشتراک متحدینش قرار داد.

در جریان تجاوز آمریکا و متحدینش در افغانستان با آنکه یکبار دیگر قشر شهری تحصیل یافته و متخصص همچوزمان زمامداری محمد ظاهر شاه، محمد داوود و رژیم های چپ و میانه زیر اداره حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مجدداً جوانه زد و قسماً قوانین انسانی در پرتو میثاق های بین المللی اساس گزاری شد، جامعه مدنی متشکل از اتحادیه ها و سازمانهای صنفی اقشار مختلف کشور فعالیت های ملموس داشتند، تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی رشد قابل ملاحظه یافت، زنان در شهر ها در مشارکت اجتماعی و اقتصادی سهم قابل ملاحظه پیدا کردند و در عرصه های اقتصاد، اداره و حکومت داری کار های ارزشمند صورت گرفت اما رخ دیگری این تجاوز و اشغالگری که زیر نام مبارزه با تروریسم صورت گرفته بود در حقیقت بمنظور رشد بی سابقه تروریسم بر علاوه سایر تروریستان مجاهد، طالب، لشکران جهل داعش و سازمانهای تروریستی فرافغانی نیز به آنها اضافه گردید و ترویج بنیاد گرایی اسلامی بوسیله مدارس بنیاد گرایی پاکستانی و شاخه های در داخل کشور وسیعاً انکشاف یافت و همه ساله هزاران بنیاد گر، جاهل، مخالف علم، پیشرفت و آزادی و عدالت از این مدارس فارغ و به صفوف تروریستان اضافه میگردد. بر علاوه رشد و توسعه بی سابقه کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، غارت دارایی ها و منابع طبیعی افغانستان از اجزای دیگر این تجاوز عریان بود. بر اساس گزارش مطبوعات بین المللی زیر نظر نیرو های متجاوز در جریان این تجاوز دوصدو چهل هزار باشندگان بیگناه افغان کشته شدند و ده ها هزار زخمی و معیوب از این تجاوز و اشغال بجا مانده است.

امریکایان در آستانه تجاوز مسلحانه به کشور ما بیش از یک میلیون باشندگان شمال کشور را بنام گروه های اتحاد شمال زیراداره و رهبری قوماندان های که قبلاً از آنها نام بردم مسلح ساختند.

نیروی متجاوز اشغالگر همچنان با بمباردمان ها متواتر قریه ها و قصبات افغانستان اعم از مراسم عروسی، عزاداری، محافل، مکاتب و مدارس باعث قتل و کشتار بیرحمانه مردم شده و به این ترتیب رنج و آلام مردم را ده چندان ساختند و نظم و ثبات را از بین بردند. این انزجارهای مردمی مجدداً مؤثر ترین حمل را در اختیار پاکستان، ایران، روسیه و چین که با این تجاوز مواضع و منافع شان را در خطر میدیدند قرار داده و پاکستان با معاونت این کشور ها به تجهیز مجدد طالبان پرداخته و به این ترتیب اوضاع تا سرحدی انکشاف کرد که امریکایان در تگنا قرار گرفته و مصمم گشتند تا با دستپاچگی و تعجیل گروهی از طالبان غلام منش خود شان را با شرکت قوماندانان، رهبران تنظیمی، غاصبین و قاچاقبران که در این همه سال تحت کار استخباراتی شان قرار داشت و غیر مسئولانه تمام هستی و ثروت بجا مانده از اشغال کشور ما را به آنها سپرده بودند و اداره کشور را چه به شکل قدرت دولتی و یا قدرت موازی با دولت در اختیار گرفته بودند، حکومت اشتراکی بسازند. البته همچو حکومت نا متجانس الهام گرفته از منافع کشور های متخاصم

به هیچوجه متضمن ثبات و آرامش در کشور نمی توانست باشد، یقیناً به جنگهای ذات البینینی و جنگ داخلی منجر میگردید، که همین خواست استراتژیستهای امریکایی بودتا بصورت دوامدار به کار استخباراتی خویش در اهداف مطروحه پرداخته وبا اشتعال جنگ داخلی از پروژه های انکشافی آسیایی ومیگا پلانهای چین جلوگیری بعمل آورد. که بخش اعظم این پلان ها با خروج غیر مترقبه محمد اشرف غنی رئیس جمهور قبلی افغانستان و تأمین حاکمیت طالبان نقش برآب شده و نه تنها حکومت دلخواه اشتراکی امریکاییان استقرار نیافت بلکه از وقوع جنگها و جنگ داخلی نیز جلوگیری بعمل آمد و حاکمیت همه قوماندانان، قاچاقبران، غاصبین، امپراطوران خود خوانده، زورگویان و لندگران شورای نظاری، تجزیه طلبان ومفسدین خاتمه یافت.

ناگفته نباید گذاشت که امریکاییان و متحدین غربی شان بخوبی میدانستند که قشر تحصیل یافته و متخصص و سازمانهای متشکله جامعه مدنی افغانستان که در جریان چند سال موجودیت قوای خارجی در افغانستان جوانه زده وبا سیر نهایت بطی ره قوام میبیمایند مانع بزرگیست در راه تحقق اهداف سیطره جویانه وپلانهای بعدی شان بناً از سالهای ۲۰۱۰ ببعد تبلیغاتی را مبنی بر خروج نیرو های خارجی براه انداختند و بوسیله عمال شان در مطبوعات افغانی این تبلیغات را بیشترشدت بخشیده وبرای فرار مغز ها و متخصصین زمینه سازی کردند.زیر عنوان ترجمانان، همکاران و رابطه های نیرو های خارجی سیلی از تحصیل یافتگان را که یگانه غنیمت ملی از مجموع میلیارد ها دالری که این همه سالها زیر نام کمک به افغانستان سرازیر شده بود از کشور خارج ساختند. و در آخرین روز های خروج وقیحانه شان با نهایت وقاحت شهریان کابل، تحصیل یافتگان، متخصصین و کار آموختگان را از کشور خارج ساخته و افغانستان را یکبار دیگر به قحط الرجال مواجه ساختند واین هم در پهلوی بیکاری، فقر، ویرانی، مهاجرت کتله مردم، آوارگی وکمبود خدمات صحی از دستاورد های تجاوز واشغال است که برای ما به میراث ماند.

و اما در باره حاکمیت کنونی طالبان باید اذعان کرد که با این حاکمیت مردم افغانستان خوشبختانه از شر نیرو های فساد، زور گویان، قطاع الطریقان، قوماندانان قلدرباب خشن غاصب، قاچاقبران، معامله گران منافع ملی ما و از همه مهمترشورای نظاریان تجزیه طلب که این همه سال بنام زبان، ملت، قوم و سمت مردم را بجان هم انداختند ودر حالیکه در سرپای کشور خود شان حاکم بودند، با شعار های کاذب تهمت به حاکمیت یک قوم مردم را فریب داده و تا سرحد شعار تجزیه پیش رفتند رهایی یافت. در روز های پایانی حاکمیت قبلی در جریان غایبه تقرروالی فاریاب و اندکی قبل از آن افراد نزدیک به لطیف پدram، شورای نظاریان، معلم عطاء، دوستم وسایر خائنین به منافع ملی ما دهل تجزیه افغانستان را در حمایت رحمانوف مینواختند و تمرینات مشترک نظامی روسیه و تاجکستان را در سرحدات افغانستان دال بر حمایت تجزیه طلبانه شان توجیه میکردند.

از جانب دیگر همانطوریکه درآغازین نوشتار توضیح کردم مفکوره و ذهنیت طالبان مفکوره و ذهنیت بسیاری از باشندگان کشور است که طالبان یا پاکستانیان با الهام و استفاده از آن ذهنیت قرون وسطایی در میان مردم برای خود جایی پای بر پا کردندومردم ما را با این ترفند همچو اسلاف شان گروگان گرفتند. تحصیل یافتگان این گروه بیشتر فارغین مدارس بنیاد گرای دینی پاکستانی همسو با دیوبندباورمند به عقاید سلفی و غیر سلفی بوده و تقریباً همه شان در نظام سازمان استخبارات نظامی پاکستان تنظیم بوده و تا دم پیروزی از همان مرجع تسلیح، تجهیزو بر طبق نقشه های مطروحه آن سازمان به جلب و جذب مردم برای همکاری و تحویف مردم، خرابکاری، حملات مسلحانه بر تأسیسات دولتی و عام المنفعه، حملات انتحاری در محلات مزدهم شهر ها و محلات، ترور شخصیت های سیاسی، فرهنگی، متنفذین و بزرگان اقوام و در کل به فعالیت های تروریستی، تشنج و اختناق پرداخته و تا روز حاکمیت شان بر افغانستان تمام مصارف لوژستیک، تسلیح و تجهیز شان از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان تأمین میگردید، گرچه به پاهینی ها یا صفوف فرمان های جنگ به امرامیرالمؤمنین اعلام میگردید و تا کنون هم اعلام میگردد اما این امیر المؤمنین را آنها هرگز ندیده اند و شاید هم هیچ امیرالمؤمنین وجود نداشته باشد، احتمالاً رابط فوقانی طالبان رئیس استخبارات نظامی پاکستان را منحیث امیر المؤمنین شان پذیرفته و اوامرش را به مادون ها ابلاغ میکند.

واقعیت انکار ناپذیر قراین جامعه مابوضاحت میرساند که اکثریت مردمان کشور ما پابند مفکوره اند که طالبان با الهام از آن و زیر نظر استادان مجرب استخباراتی در مدارس پاکستانی انرا فرا گرفته، پیشه کرده و خودرا پیرو آن معرفی

میکنند و اکثریت باشندگان کشور ما آنها را با همین مفکوره با دلایلی که مختصر آنرا در فوق بیان کردم حمایت کردند. تا این جای کار اوضاع به هر نحوی که بود به نفع طالب سیر و انکشاف کرد.

ایا حالا طالب با آن پیشینه تروریستی اش نظم و امنیت را همچنان در کشور تأمین کرده میتواند؟ زیرا نظم و امنیت شیرازه اصلی و بسیار اهم سایر مطالبات حیاتی، اجتماعی، اقتصادی و مدنی جوامع را تشکیل میدهد. اگر طالب بتواند در دراز مدت نظم و امنیت را در سرتاسر افغانستان تأمین کند و به هر نحوی شگاف موجود تجزیه طلبان شورای نظاری و پدram را زیر نام مقاومت دوم از ریشه در هم شکند و بامسایل اجتماعی حساسیت برانگیز که زمینه ساز مداخله خارجی میباشد چون حقوق اتباع و تحصیل و مشارکت زنان در اداره و اجتماع به نظریات دانشمندان و متخصصین گوش فراداده و محتاطانه عمل کنند از بروز شگاف های مخرب و مخرب اجتماعی - سیاسی جلوگیری کنند، به احتمال زیاد امنیت، نظم و ثبات در کشور ایجاد میگردد. زیرا تمام پروژه های انکشافی منطقه خاصاً در عرصه تجارت و انرژی، خاصاً تحقق میگا پلانهای چین که به ثبات و امنیت در افغانستان نیازمند میباشد، موقعیت سیاسی طالبان را در منطقه تحکیم میبخشد.

در قبال مسایل حکومت داری و اداره کشور نوشته از این قلم زیر عنوان «حکومت فراگیر یا حاکمیت مجدد دزدان؟» بتاريخ ۱۰/۱۰/۲۰۲۱ در وبسایت های وزین افغان جرمن آنلاین، آریانا افغانستان آنلاین، آریایی، هود منتشر گردیده است که لزوم نمی بینم در اینجا مکرراً آنرا توضیح کنم اما دیده میشود بسیاری از صاحب نظران واقعبیت وجود طالبان در اداره کشور را کم بها داده و در یادداشت های شان آنها را چون گروهی محکوم به فنا و نابودی ترسیم میکنند و همچنان نقش پاکستان را در تار و پود مسایل کشور ما نادیده میگیرند. این صاحب نظران توجه ندارند که پاکستان از بدو تولد تا میمونش تا کنون به جزء هندوستان و افغانستان مورد توجه و التفات تقریباً همه کشورهای جهان بوده و تاریخ موجودیت پاکستان بما میرساند که هندوستان پوتانسیل و توانایی بازدارندگی مداخلات پاکستان در امور افغانستان را ندارد و در این همه سال صرف تحرکات و تحریکات مزاحمتی داشته است. بدین لحاظ این صاحب نظران همه نسخه هایی اجتماعی - سیاسی که ارائه میدارند چون مثنی در تاریکی از موثریت اجتماعی برخوردار نبوده و تردد، تشتت و پراگندگی بیشتر را در میان فعالین جامعه مدنی و جریان های سیاسی باعث میگردد.

با این دید گذرا به این نتیجه میرسیم که حل مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اداره کشور ما بیشتر بر میگردد به طرز دید، تفکر، برخورد و اقدامات مردم خود ما. ما بوضاحت دیدیم که جنگ زیر نام جهاد، آزادیخواهی، تجزیه طلبی و یا هر عنوان دیگر نه تنها راه حل نیست بلکه ما را بیشتر از دیروز به قهقراوی تجاوزات خارجی، از خود بیگانگی، بدبختی، فقر، آوارگی و خانه خرابی غرق ساخت.

استنباط من این است که در شرایط حاضر اولتر از همه جای یک سازمان سیاسی نیرومند ملی مجهز با تفکر ملی باورمند به منافع ملی افغانستان شمول که در سراسر کشور خاصاً قریه ها و دهات فعالانه حضور داشته باشد خالی است. جای یک سازمان سراسری زنان افغانستان که هیچنوع وابستگی سیاسی و سازمانی با کشور های خارجی نداشته باشد و زنان سراسر افغانستان موجودیت فعالانه آنرا احساس کنند همچنان خالی است. هر دو این مسئله با نهایت درایت و خویشتنداری هم از طریق تمام نشرات افغانی و میدیای داخل کشور و هم از طریق مذاکرات مستقیم نخبه گان با مراجع قانونگذار طالبان به بحث دوامدار و مؤثر کشانیده شود. همزمان با این جاهای خالی بسیار لازمی و مفید پنداشته میشود همه آگاهان امور، روشنفکران، مدعیان حقوق و آزادی های مردم، فعالین سازمانها و احزاب سیاسی تا توان دارند برای باسواد سازی مردم، کار مثمر و هدفمند برای تشویق و ترغیب مردم به فراگیری تعلیم و تربیه و فراگیری تحصیلات متوسط و عالی، آگاهی رسانی، محو خرافات و باورهای انحرافی که بنام احکام اسلامی در حقیقت تحریف احکام اسلامی در میان مردم نهادینه شده است، آگاهی مردم از حقوق و آزادی های انسانی شان همت گمارند. یکی از پدیده های منفی که در این چهار دهه اخیر به شدت در میان اقشار شهری و گروه های سیاسی معمول گردیده است این است که این گروه ها و نمایندگان اقشار مختلف منافع گروهی خود را بجای منافع ملی جا میزنند و اعضاء و علاقمندان این گروه ها فکر میکنند که گروه آنها یعنی همه مردم افغانستان و منافع آنها یعنی منافع همه افغانستان و در این راه تاحد افراط و تعصب ایستادگی دارند. بدین سبب بهتر خواهد بود که آگاهان امور، دانشمندان و صاحب نظران پیرامون منافع ملی توضیحات مبسوط ارائه کنند

و همه مردم خاصتاً رهبری و اعضای گروه های سیاسی و اعضای متشکله جامعه مدنی باورمند به منافع ملی باشند نه ارجحیت منافع گروهی و شخصی.

کار باسواد سازی مردم، آگاهی دهی، بیداری افراد جامعه از خواب قرون کار یک روزه و یک ماهه و یک ساله نیست، این امر مستلزم کار دوامدار نسل هاست تا کشور ما بتواند از این ورطه و قهقرا خود را وار هاند و در شاهراه انسانیت، آزادی، قانونیت و ترقی گام بردارد، تغییر و تحول اجتناب ناپذیر است اما سکان این تغییر و تحول در دست فرزندان کشور ما بانیست باشد.



برای مطالب دیگر عبدالقیوم میرزاده روی عکس کلیک کنید

